Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۶۴
دوشنبه / ۲۴ فروردین / ۱۴۰۵
۲۴ / شوال / ۱۴۴۷
13 / April / 2026

صاحب امتیاز موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۲-۰۲۶-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

فال ۲۱۹ امروز با حافظ

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار
سحر که مرغ درآید به نغمه داوود
به باغ تازه کن آیین دین زردشتی
کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

طنز

می‌میرم صد بار پس
مرگ تنم
می‌گرید باز هم تنم در کفنم
زان‌رو که دگر روی تو
نتوانم دید
ای مهوش من، ای وطنم
ای وطنم!

نیما یوشیج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۰۷	۰۵:۳۵	۱۲:۰۶	۱۸:۳۹	۱۸:۵۷

برگه

مهم‌ترین و همیشگی‌ترین پرسش زندگی این است: برای دیگران چه می‌کنی؟

مارتین لوتر کینگ

گزارش روز

جنگ مطالبات مردم را از بین نبرده است

پس از ایستادگی مردم در جنگ، اکنون نوبت شنیدن صدای‌شان و اصلاح مسیر حکمرانی است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از هفت صبح، جنگ هنوز تمام نشده، اما سایه پایان آن بر سر کشور افتاده است. آتش‌بس و مذاکرات، فضای تازه‌ای را پیش روی ایران قرار داده؛ فضایی که بیش از هر چیز، به یک واقعیت مهم گره خورده است. مردم در سخت‌ترین شرایط کنار کشور ایستادند. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت، همان‌طور که نمی‌توان از کنار پیامدهای آن برای آینده عبور کرد. چهل و یک روز سخت و نفسگیر را پشت سر گذاشتیم.

دنیا دید که در روزهایی که فشارهای خارجی به بالاترین حد خودش رسید، جامعه ایران از هم نپاشید و فرونریخت. حتی برعکس مردم ایران در بسیاری از موارد به شکلی کم‌سابقه به هم نزدیک شدند. مردمی که با مشکلات اقتصادی، تورم، بیکاری و ناامنیانی دست‌وپنجه نرم می‌کردند، در بزنگاه جنگ تصمیم گرفتند پشت ایران بایستند. همان مردم که به تازگی اعتراض‌هایی نسبت به گرانی‌ها و وضعیت اداره کشور داشتند و صدایشان نیز به جایی نرسید. اما با وجود همه انتقادها، خستگی‌های انباشته و عصبانیت‌ها، وقتی دیدند که تهدیدی بزرگ از بیرون کشور تحمیل شده است، انتخاب کردند که پشت ایران‌شان بایستند.

صدالبته که همراهی‌های مردم تنها به حضور خیابانی محدود نشد بلکه بخش مهم‌تری از این همراهی در تحمل سختی‌ها، سکوت خانه‌ها، مدیریت مصرف، تحمل کمبودها، حفظ آرامش عمومی و در جلوگیری از التهاب‌های داخلی خودش را نشان داد. بسیاری از نگرانی‌هایی که درباره بی‌ثباتی داخلی مطرح می‌شد، با همین رفتار جمعی فروکش کرد. جامعه‌ای که می‌توانست دچار گسست شود، تصمیم گرفت بایستد.

اکنون باید توجه داشته باشیم که جنگ مطالبات مردم را از بین نبرده است. مطالباتی درباره معیشت، عدالت، کیفیت حکمرانی و نحوه تعامل با جامعه که همچنان پابرجا است. جنگ این مطالبات را برای مدتی به حاشیه برد. اکنون که نشانه‌های پایان درگیری‌ها پررنگ‌تر شده است، زمان آن رسیده که رسیدگی به مطالبات مردم با جدیت بیشتری در دستور کار مسئولان و نهادهای رسمی قرار بگیرد. جامعه‌ای پیش روی ماست که روزهای دشواری را پشت سر گذاشته است. جامعه در ماه‌های گذشته با اضطراب زیسته و هزینه‌های روانی و اقتصادی سنگینی پرداخت کرده است، اما همچنان چشم به آینده دارد.

مردم در این مدت کنار ایران ایستادند. حالا نوبت آن است که این همراهی، در تصمیم‌گیری‌ها بازتاب پیدا کند. تیم مذاکره‌کننده نیز زمانی می‌تواند با دست پُر وارد گفت‌وگوها شود که از پشتوانه اجتماعی برخوردار باشد. پشتوانه‌ای که قدرت چانه‌زنی را افزایش می‌دهد و مسیر مذاکرات را هموارتر می‌کند. از این زاویه، بیش از هر زمان دیگری به همدلی و انسجام در جامعه نیاز داریم.

با این حال، این همدلی زمانی پایدار می‌ماند که مردم احساس کنند دیده می‌شوند و خواسته‌هایشان جدی گرفته می‌شود. انتظار می‌رود در همین مقطع، توجه به ملاحظات و دغدغه‌های جامعه سرعت بگیرد.

چون در یک بزنگاه بسیار حساس قرار داریم. این لحظه تاریخی و بسیار حساس می‌تواند مسیر عبور از بحران را تعیین کند و از دست رفتن آن، هزینه‌های جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت. پساجنگ فقط به معنای بازسازی پل‌ها، کارخانه‌ها و زیرساخت‌های آسیب‌دیده نیست. فرصتی مهم‌تر نیز پیش روی ما قرار دارد، ترمیم رابطه‌ای که در سال‌های اخیر میان مردم و حاکمیت آسیب دیده است. جنگ با همه تلخی‌هایش، امکان بازسازی این رابطه را فراهم کرده است، اما این فرصت بدون اقدام عملی از دست خواهد رفت. باید توجه داشته باشیم که ترمیم اعتماد، با حرف و شعار شکل نمی‌گیرد. مردم به چشم‌اندازی روشن نیاز دارند به تصمیم‌هایی که بتوانند در زندگی روزمره لمس‌شان کنند.

باید نشانه‌هایی ببینند که متوجه شوند صدایشان شنیده شده و اراده‌ای برای اصلاح وجود دارد. تأخیر در این تغییرات، به بهانه احتمال بازگشت درگیری‌ها، قابل توجیه نیست. تجربه‌های گذشته نشان داده که به تعویق انداختن اصلاحات، به هیچ عنوان مشکلات را حل نمی‌کند و بدتر این مشکلات را عمیق‌تر می‌کند. جامعه‌ای که در شرایط جنگی همراهی کرده در شرایط پساجنگ انتظار دارد این همراهی دیده شود و پاسخ بگیرد. صد البته که در این شرایط، مذاکرات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. تیم مذاکره‌کننده، در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند از یک پشتوانه مهم بهره ببرد که آن هم حمایت مردم است. این حمایت، اگر تقویت شود، می‌تواند دست مذاکره‌کنندگان را در چانه‌زنی بازتر کند. کشوری که از انسجام داخلی برخوردار است، در برابر فشارهای خارجی نیز مقاوم‌تر عمل می‌کند. اما این حمایت، خودبه‌خود حفظ نمی‌شود.

حمایت اجتماعی، نیازمند تغذیه مداوم است. نیازمند اعتمادسازی است. نیازمند آن است که مردم احساس کنند در تصمیمات کلان کشور سهم دارند و نتیجه این تصمیمات به بهبود زندگی‌شان منجر خواهد شد. اگر چنین احساسی شکل نگیرد در بزنگاه‌های حساس خودش را نشان می‌دهد. در کنار همه این مسائل، یک خطر جدی هم وجود دارد که نباید از آن غافل شد. تندروی‌هایی که می‌تواند فضای همدلی را از بین ببرد.

در شرایطی که تصمیم برای مذاکره در بالاترین سطوح حاکمیت گرفته شده، برخی صداها با شعارهای تند تلاش می‌کنند این مسیر را مخدوش کنند. این رویکردها بیشتر از آنکه نگران منافع ملی باشند، به نظر می‌رسد در پی تحمیل نگاه و مواضع خود هستند. وقتی تصمیمی در سطح کلان و پس از بررسی‌های گسترده اتخاذ می‌شود، طبیعی است که باید به آن احترام گذاشت. بیانیه‌ها و مصوبات شورای عالی امنیت ملی حاصل جمع‌بندی مجموعه‌ای از ملاحظات سیاسی، امنیتی و ملی است. همراهی در چنین شرایطی، معنایی جز پذیرش همین چارچوب‌ها ندارد. نمی‌توان از یک‌سو بر ضرورت انسجام تأکید کرد و از سوی دیگر در برابر تصمیم‌هایی ایستاد که در حساس‌ترین شرایط کشور و پس از بررسی‌های دقیق اتخاذ شده‌اند.

مذاکره، یکی از همین تصمیم‌هاست. زیر سوال بردن آن در این مقطع، نه کمکی به کشور می‌کند و نه گرهی از مشکلات مردم باز می‌کند. جامعه‌ای که از فشارهای جنگ خسته است، بیش از هر چیز به آرامش و همگرایی نیاز دارد. دامن زدن به دوگانگی‌ها، فقط هزینه‌ها را بیشتر می‌کند و مسیر پیش‌رو را دشوارتر. تریبون‌های عمومی در چنین فضایی باید محل تقویت همدلی باشند، نه بستری برای نفرت‌پراکنی. اگر این فضا به میدان تسویه‌حساب‌های تند تبدیل شود، اولین آسیبی که وارد می‌شود به همان سرمایه اجتماعی است که در دوران جنگ شکل گرفت. به خصوص که حفظ این سرمایه برای عبور از این مقطع، ضروری‌تر از هر زمان دیگری است.

نکته دیگر این‌که سرمایه اجتماعی، مفهومی انتزاعی نیست. همین اعتماد، همین همراهی، همین حس تعلق به سرنوشت مشترک است که در روزهای سخت، کشور را سرپا نگه می‌دارد. این سرمایه، به‌راحتی به دست نمی‌آید اما به‌راحتی هم از دست می‌رود. حفظ آن، نیازمند تصمیم‌های دقیق و رفتارهای مسئولانه است. اکنون همان زمان است که باید برای حفظ این سرمایه تمام تلاش‌مان را صرف کنیم.

از سوی دیگر، بازسازی پس از جنگ موضوعی پیچیده و زمان‌بر است که نمی‌توان آن را صرفا به ساخت‌وساز محدود کرد. شهر فقط مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها نیست. چون زندگی در آن جریان دارد، با خاطرات، روابط و هویتی که در طول سال‌ها شکل گرفته است. اگر بازسازی بدون توجه به این ابعاد انجام شود، شاید ظاهر شهر ترمیم شود، اما روح زندگی به آن باز نمی‌گردد. از این منظر، مشارکت مردم در فرآیند بازسازی یک ضرورت مهم و اساسی است. تجربه کشورهای مختلف هم نشان داده هرجا مردم در تصمیم‌گیری و اجرا نقش داشته‌اند، نتیجه ماندگارتر و موفق‌تر بوده است. چنین مشارکتی زمانی شکل می‌گیرد که اعتماد وجود داشته باشد و سازوکارهایی فراهم شود تا صدای مردم شنیده شود و در تصمیم‌ها اثر بگذارد.

در حوزه اقتصاد به‌خصوص، مسیر پیش‌رو اهمیت زیادی دارد. جنگ، منابع زیادی را مصرف کرده و بازسازی نیازمند منابع بیشتری است. از این‌رو انتخاب میان مسیرهای مختلف اقتصادی، تعیین‌کننده خواهد بود. تکیه بر تولید، تقویت اشتغال و کاهش وابستگی، می‌تواند فشار را از دوش مردم بردارد. در مقابل حرکت به سمت مصرف‌گرایی و فعالیت‌های غیرمولد، تجربه‌ای است که پیش‌تر هزینه‌های خود را نشان داده است. مردم در این مسیر نیز نقش دارند. مردم می‌توانند همدل باشند، در مصرف انرژی صرفه‌جویی کنند، در طرح‌های اقتصادی مشارکت داشته باشند، می‌توانند بخشی از بار را به دوش بکشند. اما مشارکت مردم، زمانی پایدار خواهد بود که مردم احساس کنند نتیجه آن به بهبود زندگی‌شان منجر می‌شود. مشارکت یک‌طرفه، دوام ندارد.

در نهایت، آنچه پیش روی همه ما قرار دارد سربلندی و سرافرازی ایران است. تصمیم‌هایی که در این مقطع گرفته می‌شود، می‌تواند مسیر سال‌های آینده و چشم‌انداز پیش‌رو را تعیین کند. جامعه، پس از تحمل فشارهای متعدد به دنبال چشم‌اندازی است که در آن، امید برایش قابل لمس باشد. این چشم‌انداز، باید ترسیم شود. فرصت پساجنگ، همیشه کوتاه است. اگر به‌درستی از آن استفاده نشود، به‌سرعت از دست می‌رود. این‌بار، انتخاب با تصمیم‌گیران است. انتخابی که پیامدهای آن، مستقیما به زندگی مردم گره خورده است.

اشاره

چرا حیات اسرائیل به جنگ وابسته است؟

این کشور هیچ تعهد بین‌المللی و هیچ مشکل اقتصادی ندارد و در آن مساله صلح وجود خارجی ندارد. باید گام‌های خود را متعصبانه محاسبه کند و با اعمال خشونت به حیات خود ادامه دهد. باید خشونت را به‌عنوان ابزار اصلی و چه یسا تنها ابزاری بداند که با آن روحیه خود را بالا نگه می‌دارد و تنش اخلاقی خود را حفظ می‌کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از تابناک، یهودی‌ها در کتاب «تلمود» خود آموزه معرفی دارند که می‌گوید «اگر فکر می‌کنی کسی می‌خواهد با تو دشمنی کنی، برخیز و (قبل از اقدام او) تو زودتر او را بکش!» بسیاری از اعمال و رفتار یهودی‌ها را می‌توان در این جمله و آموزه دید اما این جمله گاهی هم بهانه و دستاویز حملات و وحشی‌گری‌های یهود بین‌الملل شده و در جنگ به وجود آمده، قصد و غرض پیشینی در طرف مقابل وجود نداشته است.

لیویا روکاش روزنامه‌نگار زن یهودی، که پدرش یکی از ستون‌های جنبش صهیونیستی در مراحل اولیه رشد و نمو این جنبش در فلسطین محسوب می‌شود، خود به مرور تبدیل به چهره‌ای ضد صهیونیسم شد. او در روزهای صهیونیست بودن درباره چرایی رفتارهای اسرائیل در جنگ شروع ژوئن ۱۹۶۷ با اعراب جملاتی دارد.

اسرائیل همواره به دروغ گفته جنگ مورد اشاره و حمله پیش‌دستانه به اعراب به‌خاطر دفاع از اسرائیل بوده است. اما پژوهشگران تاریخی حتی از درون خود اسرائیل مانند ایلان پابه می‌گویند این گزاره، یک دروغ بزرگ است و هیچ‌خطری در آن دوران اسرائیل را تهدید نمی‌کرد.

لیویا روکاش درباره چرایی حمله‌های همیشگی اسرائیل به دیگران و شروع جنگ ۱۹۶۷ این گونه گفت: «این کشور هیچ‌تعهد بین‌المللی و هیچ‌مشکل اقتصادی ندارد و در آن مساله صلح وجود خارجی ندارد. باید گام‌های خود را متعصبانه محاسبه کند و با اعمال خشونت به حیات خود ادامه دهد. باید خشونت را به‌عنوان ابزار اصلی و چه یسا تنها ابزاری بداند که با آن روحیه خود را بالا نگه می‌دارد و تنش اخلاقی خود را حفظ می‌کند. برای این منظور ممکن است، نه — باید — خطراتی را اختراع کند و برای این کار باید روش تحریک و انتقام را در پیش گیرد. و مهم‌تر از همه بگذارید به جنگی جدید یا کشورهای عربی امیدوار باشیم تا در نهایت از مشکلات رهایی یابیم و جای خود را پیدا کنیم.»

اما ایلان پابه پژوهشگر و محقق اسرائیلی که از او هم نام بردیم و معتقد به دروغ‌گویی‌های زیاد رژیم صهیونیستی است، در کتاب خود «بزرگ‌ترین زندان زمین» که درباره تاریخ اشغال کرانه باختری و نوار غزه نوشته شده، درباره جنگ ۱۹۶۷ می‌گوید:

«این جنگ بیش از هرچیز دیگری ادامه پاکسازی قومی ۱۹۴۸ و سلب مالکیت کلی فلسطین بود. مانند سال ۱۹۴۸، این جنگ دو جبهه داشت: یکی در برابر کشورهای عربی همسایه، که یک‌بار دیگر متوجه شدند جنگ و لفاظی در مورد جنگ یک نیستند و بار دیگر در میدان نبرد شکست خوردند. و جبهه دوم، ۲۲ درصد فلسطین تاریخی بود که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تصمیم گرفته بود آن را اشغال نکند اما اکنون در سال ۱۹۶۷ به خود فرصتی داد تا اشتباه تاریخی‌اش را اصلاح کند».

برش

لعنت تاریخ بر آنان که سقوط وطن را آرزو کردند

جنگ فقط میدان تقابل دولت‌ها نیست؛ لحظه‌ای است که نسبت آدم‌ها با «وطن» عریان می‌شود نسبتی که به همدلی می‌رسد و ولی برخی هم به هم‌صدایی با دشمن.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، در کدام نقطه از جهان مردمی را یافتید که جنگ تمام‌عیار علیه کشورشان، زیرساخت‌هایشان، مردمشان و دستاوردهای علمی، فرهنگی و صنعتیشان را به حمله علیه حکومت مستقر تقلیل دهند، برای سلامتی سربازان نیروی متخاصم انرژی بفرستند و شکست نیروی هم‌وطنشان را آرزو کنند؟ از کدام فرهنگ منحط این رسم ننگین را تقلید کرده و وجودتان را آغشته به نجاست وطن‌فروشی کردید؟ مگر ایران خودمان تهی از تمدن، فرهنگ، شرافت و انسانیت بود که آموزگارتان کشورهای تازه به دوران رسیده شدند؟ کشورهایی که قدمت وطنتان در برابر عمر بودنشان ضریب ده می‌گیرد!

مگر ترکمانچای، گلستان، آخال، گلد اسمیت، مایملک شخصی قاجار را به تاراج بردند؟ مگر در خطوطی که وقایع سلسله‌های پیشین ایرانی را شرح می‌دهند، شکست‌ها و پیروزی‌ها تنها بر پیشانی حکومت‌ها برچسب می‌شوند؟ مگر در تاریخ ننوشته‌اند که ایران پیروز شد، ایران شکست خورد، ایران در گیر قحطی شد؟ چگونه خود را بیگانه و منفصل از اتفاقاتی می‌دانید که پیرامونتان رخ می‌دهد؟ مگر شما از واکسن، آب، برق، دانشگاه، دارو، غذا و بنزین در ایران منتفع نمی‌شوید؟ مسیرها را پرواز می‌کنید و پل‌ها برایتان کاربردی ندارند؟

جنگ‌ها ماهیتی فراتاریخی و فراحکومتی دارند، چون اثرشان بلند مدت است. شکست‌ها تا ابد حسرت‌آفرین و پیروزی‌ها تا روزگاران دور افتخار می‌شوند در رگ هر شخصی که در این جغرافیا متولد شود.

و حامیان و مشوقین خرابی وطن؛ بی‌شرفیشان پایدار است و فرای جغرافیا و تاریخ ماندگار می‌شود و آیندگان بسیاری به افکار و وجود نحس‌شان لعنت می‌فرستند!